

بررسی نقش استعاره در ساختواژه زبان فارسی

دکتر اعظم استاجی

عضو هیات علمی دانشگاه فردوسی مشهد

محمد قانون

کارشناس ارشد زبانشناسی

چکیده

مقاله حاضر به بررسی فرایندهای ساختواژه استعاری زبان فارسی در چارچوبی شناختی می پردازد. در این زبان بسیاری از واژه های ساده، مشتق و مرکب با مکانیسم استعاره خلق می شوند. واژه های ساده بر اساس مفهوم شباهت چندمعنا شده اند، واژه های مشتق از ترکیب وندهایی که بیانگر معنای شباهت هستند با یک پایه حاصل شده اند. در ساخت واژه های مرکب نیز سه نوع رابطه شباهت ممکن است مبنای ساخت واژه های استعاری قرار گیرد: الف) شباهت صوری، ب) شباهت نقشی، ج) شباهت صوری - نقشی. به نظر می رسد این فرایند خلق واژه های جدید و درک مفاهیم نو بر اساس شباهت با واژه ها و مفاهیم موجود یکی از پایه های تواناییهای شناختی انسان باشد

کلید واژه: ساختواژه استعاری، شباهت صوری، شباهت نقشی، وندهای شبیه سازی

۱-مقدمه

پویاترین حوزه ی زبان ساختواژه است زیرا واژگان زبان پیوسته در حال تغییر و تحول معنایی و کم و زیاد شدن می باشند . واژه هایی به دلیل از بین رفتن مصداق یا مدلول آنها از چرخه ی کاربرد خارج می شوند. برخی واژگان نیز با تغییر معنا و سازگاری با مفاهیم جدید، ضمن حفظ معنای قدیم ، به حیات خود ادامه می دهند. گاه نیز واژگانی از زبانهای خارجی قرض گرفته می شوند. به بیان دیگر همواره در زبان تغییر و تعدیل واژگانی رخ می دهد. امروز واژه ی « ملطفه » (نامه ی کوچک با قابلیت مخفی سازی در بدن) به دلیل از بین رفتن مصداق آن مرده است. واژه هایی مثل کامپیوتر ، ویروس و... قرض گیری شده اند. واژه های سپر، پیکان، یخچال، کمان و ... با تغییر معنا ماندگار شده اند. از سوی دیگر برای بیان مفاهیم و نامیدن پدیده های جدید نیز واژه هایی جدید با استفاده از امکانات زبان خلق می شوند.

واژه سازی بر اساس فرایند استعاره که آن را ساختواژه ی استعاری می نامیم، یکی از شیوه های خلق واژه‌های جدید است که چندان مورد بررسی قرار نگرفته است. در ادامه پس از بیان پیشینه تحقیق به بررسی و توصیف ساختواژه استعاری در زبان فارسی خواهیم پرداخت.

۲- پیشینه ی تحقیق

۲-۱- نگرشهای پیشین

موضوع استعاره از گذشته های دور مورد توجه ادبا، فلاسفه، روان شناسان و اخیراً زبان شناسان قرار گرفته است. نخستین کسی که به صراحت درباره ی استعاره نظریاتی ارائه کرد ارسطو بود که در دو کتاب « فن خطابه » و « فن شعر » به استعاره می پردازد. او هر نوع بیان غیر قراردادی را استعاره می داند. نگرش او نگرشی ادبی است. یعنی ارسطو استعاره را یک آرایه ی ادبی می داند که در شعر و خطابه به کار می رود و هدف از کاربرد آن اقناع، تأثیر گذاری و زیبایی آفرینی است. او استعاره را چنین تعریف می کند: « کاربرد نامی غریب و نامأنوس در مورد چیزی که به آن نام شناخته نیست، بین این چیز و نامی که برای آن به کار می رود نوعی شباهت وجود دارد. » (شفیع کدکنی، ۱۳۸۵: ۴۴). دیدگاه ارسطو که به دیدگاه کلاسیک معروف است تا قرن هجدهم دیدگاه غالب بوده است.

گفتنی است که پیش از ارسطو، افلاطون نیز نظریاتی درباره زبان ارائه کرده است، ولی وی به صراحت درباره ی استعاره مطلبی ارائه نمی کند. افلاطون زبان را یک کل واحد و تجزیه ناپذیر می داند که نباید به اجزایی مثل زبان ادب، زبان علم، زبان خطابه و... تقسیم شود. بنابراین استعاره را ذاتی زبان می داند و نه یک آرایه ی ادبی که در گونه ای خاص از زبان عارض شده باشد. دیدگاه افلاطون که به دیدگاه رمانتیک مشهور است، از قرن هجدهم به بعد توسط کسانی مثل ریچاردز، بلک و ویکو احیا شده است (چوپان زاده، ۱۳۸۴: ۳۴۴).

۲-۲- نگرشهای جدید

در قرن اخیر زبان شناسان شناخت گرا که شاخص ترین چهره آن لیکاف است، نگرشی نوین به استعاره ارائه کردند که به دیدگاه شناختی معروف است. اینان استعاره را یک مکانیسم شناختی می دانند که استعاره-های زبانی نمود عینی و سطحی آن است. بنابراین استعاره را باید یک نظام بندی مفهومی تلقی کرد و در

سطح تفکر و شناخت تحلیل کرد. در زبان شناسی شناختی اولاً استعاره یک آرایه ادبی نیست بلکه یک مکانیسم شناختی است، به عبارتی جهت نگرش به استعاره معکوس شده است. در نگرش سنتی استعاره از ادبیات به زبان راه یافته است اما در نگرش جدید استعاره از زبان به ادبیات و سایر حوزه های زبانی راه یافته است زیرا به لحاظ منطقی نیز زبان مقدم بر ادبیات است و مصالح کار شاعر و ادیب زبان است، ادبیات فرزند و محصول زبان است؛ پس استعاره یکی از امکانات و ابزارهای زبانی است که در ادبیات بیشترین کاربرد و بسامد را دارد. عینیت‌گرایانی مثل فرگه و مونتگیو استعاره را نوعی زبان مجازی می دانند که در تقابل با زبان قراردادی است. از آنجا که آنها فیلسوف اند و از منظر فلسفی به زبان و جمله ها می‌نگرند این دو طبقه بندی را بر ساختمان زبان حاکم می دانند، اما لیکاف و زبان شناسان شناختی استعاره را یک پدیده ی صرف زبانی نمی دانند بلکه استعاره مفهومی است و نه صرفاً یک بیان مجازی در برابر بیان قراردادی. استعاره های زبانی نمود عینی و سطحی استعاره های مفهومی هستند. به بیان ساده تر «استعاره فرایندی شناختی و ذهنی است که در زبان نمود می یابد.» (Jakel, 1997: 29)

جورج لیکاف و مارک جانسون در سال ۱۹۸۰ با انتشار کتاب «استعاره هایی که با آنها زندگی می کنیم» (*Metaphors We Live by*) به بررسی استعاره از دیدگاه شناختی پرداختند. البته قبل از آنها مایکل ردی (*Michael Reddy*) در مقاله ای اصول اولیه رویکرد شناختی به استعاره را معرفی کرده بود و لیکاف و جانسون آن را کامل تر کردند. اصل سخن این است که بسیاری از استعاره های رایج را نه در سطح زبان که باید در سطح تفکر تحلیل کرد. بعداً در کتاب «استعاره و اندیشه» (۱۹۸۰) جورج لیکاف رئوس نظریه جدید را که او نظریه معاصر استعاره نامیده است، چنین توصیف می کند:

۱- استعاره مهمترین ساز و کاری است که ما از طریق آن مفاهیم انتزاعی را درک می کنیم و با آن استدلال انتزاعی می کنیم .

۲- بیشتر موضوعات، از مسائل پیش پا افتاده تا نظریه های پیچیده ی علمی از طریق استعاره قابل دریافت و فهمند .

۳- استعاره ماهیتاً امری مفهومی است و نه زبانی

۴- استعاره های زبانی فقط ظهور سطحی استعاره های مفهومی اند .

نظریه ی معاصر استعاره بیان می کند که بسیاری از مفاهیم انتزاعی دارای ساختی استعاره ای اند . این استعاره ها اگر چه ممکن است نمود زبانی آنها برای ما مشخص نباشد، اما حاکم بر مفاهیم اند.

منظور از نمود زبانی کاملاً مشخص با ارائه این مثالها روشن می شود:

(۱) نادرشاه با اراده ی آهنین ، کوهی از مشکلات و شورشهای داخلی و خارجی را از پیش رو برداشت. صفت استعاری « آهنین » (محکم و قوی)، قید استعاری « کوه » (انبوه ، فراوان)، نمود زبانی کاملاً مشخص دارند و همه ی ما در می یابیم که « آهنین » و « کوه » در بافت این جمله در معنای قاموسی و قرار دادی خود نیستند، بلکه بیشتر نماینده یکی از مشخصه های معنایی خود (قوی محکم و انبوه و زیاد) می باشند. در حالی که ما به عنوان سخنگوی زبان در می یابیم که در جمله ی (۱) واژه آهنین و کوه رسانای معنایی غیر از معنای قرار دادی خود اند، اما تمایز ی بین دو جمله ی « عید نزدیک است » با «مدرسه نزدیک است » نمی گذاریم. در اینجا نیز « زمان » را به عنوان یک مفهوم انتزاعی برحسب استعاره « مکان » درک می کنیم:

(۲) عید نزدیک است و به زودی از راه می رسد .

(۳) وقت گذشت.

(۴) از گذشته های دور تا کنون

(۵) سفر به آینده ناممکن است.

(۶) بازگشت به گذشته محال است.

در جمله ی (۲) از صفت مکانی « نزدیک » برای توصیف زمان استفاده شده است، مثل اینکه ما ثابت ایستاده ایم و زمان به سوی ما می آید. گاهی نیز زمان را رودخانه ای در جریان می پنداریم یا برق، باد، ابر و هر پدیده ای که حرکت ذاتی آن باشد.

در جمله ی (۵) برخلاف جمله (۲) زمان مثل مکانی ثابت است و ما می خواهیم به سوی آن حرکت کنیم. « حرکت » یا « سکون » مشخصه مکان است یا هر پدیده ای که مکانی باشد.

۲-۳- بررسی استعاره در زبان فارسی

شاید قدیمی ترین اثری که از استعاره سخن می گوید کتاب « کاروند » از آثار دوره ی ساسانی به خط و زبان پهلوی باشد. اصل کتاب از بین رفته است اما به گواهی دیگر آثار تاریخی به جا مانده که درباره کتابهای معروف دوره ساسانی است ، موضوع و محتوای این کتاب فنون ادبی و کلامی بوده است ، فنونی که در زبان آثار مذهبی و ادبی دیگر آن عهد مثل اوستا ، درخت آسوریک و ... وجود داشته و این کتاب توصیف و

تبیین آنها بوده است تا خوانندگان در فهم و دریافت مطالب و محتوای آنان مشکلاتشان را حل کنند. در آثاری مثل اوستا، درخت آسوریک، ارداویرافنامه و ... استفاده از تشبیه، استعاره و تمثیل زیاد دیده می شود و منطقاً باید در کتاب کاروند این نکته مطرح شده باشد.

بعد از اسلام و رواج آن در ایران، ترجمه، تفسیر، درک و فهم قرآن و متون دینی اهمیت فوق العاده ای یافت. حتی اعراب که زبان قرآن برایشان زبان مادری بود نیز به این امور توجهی ویژه کردند و البته بزرگترین صاحب نظران و پژوهشگران در زبان دینی و علمی آن روزگار (عربی) ایرانی بودند. سیبویه نخستین نحو منسجم و سازمان یافته زبان عربی را تدوین کرد. عبدالقاهر جرجانی بزرگترین ادیبی است که مسائل زبانی و به ویژه استعاره را توصیف و تبیین کرده است. چارچوب کار او تا امروز الگوی محققان این حوزه بوده است.

به طور کلی، در ایران نگرش غالب و حاکم درباره ی استعاره نگرش ادبی بوده است و استعاره چیزی بیش از یک آرایه ی ادبی تلقی نشده است. بر این اساس اگر استعاره در سایر گونه ها و حوزه های زبانی به کار می رود، تحت تأثیر و به تقلید از گونه ی ادبی و ادیبان است. افراد و آثار ی هم که به استعاره پرداخته اند گرایش ادبی دارند.

۲-۴- تأثیر استعاره بر ساخت زبان:

در زبان فارسی تأثیر مکانیسم استعاره بر ساخت زبان توصیف و تبیین نشده است. اگر چه در پژوهشهایی که به توصیف ساختواژه در فارسی پرداخته اند، وندهایی که رسانای معنای شباهت می باشند معرفی شده اند (کلباسی، ۱۳۷۱: ۱۴۷).

خانلری یکی از روشهای واژه سازی فارسی را تشبیه می داند ولی به تشریح و توصیف آن نمی پردازد (خانلری، ۱۳۷۴: ۹۸)

فرایند استفاده از استعاره در واژه سازی تا کنون از سوی فرهنگستان زبان فارسی و کسانی که آگاهانه معادل سازی می کنند مورد استفاده و توجه قرار نگرفته است و واژه های استعاری موجود، محصول شم زبانی و ذوق «واژه سازان گمنامی است که به جبر نیاز واژگانی ناخودآگاه، از این امکان زبان فارسی استفاده کرده اند» (بهرامی، ۱۳۷۸: ۴۷۵).

۳- ابعاد توصیف ساختواژه

قبل از پرداختن به ساختواژه‌ی استعاری ضروری است ابعاد ساختواژه به طور کلی مشخص شود، زیرا ساختواژه استعاری نیز به عنوان زیر مجموعه آن باید از همین ابعاد بررسی شود. در توصیف و تبیین ساختواژه دو بُعد قابل تصور است: بعد ساختاری و بعد معنایی.

۳-۱- بعد ساختاری:

در بیشتر توصیف‌های ساختواژه‌ی زبان فارسی غالباً توجه به بعد ساختاری و صوری آن بوده است. به عنوان مثال ترکیب و اشتقاق با ارائه فرمولهایی به شکل زیر توصیف شده اند:

اسم + اسم ← اسم	راه + آهن ← راه آهن
اسم + وند ← صفت	ثروت + مند ← ثروتمند

رویکرد صوری و مکانیکی به ساختواژه را به زبان ریاضی نیز می‌توان توصیف کرد: اگر تکواژ آزاد را X و تکواژه وابسته را Y و تعداد آنها در هر ساخت را n در نظر بگیریم، آنگاه ساختواژه فارسی را در دو فرمول زیر می‌توان خلاصه کرد:

X	واژه ی ساده
$nx + nx \rightarrow xx$	واژه مرکب
$nx + ny \rightarrow xy$	واژه مشتق

۳-۲- بعد معنایی:

هم نشینی عناصر زبانی برای ساخت واژه‌های مرکب یا مشتق تابع برخی اصول و محدودیتهای معنایی است. همان گونه که در پدید آمدن ساختار جمله یا سایر ساختارها این اصول و محدودیتها حاکمند. ساختواژه استعاری به این جنبه معنایی واژه سازی توجه می‌کند. در ادامه برای دقیق تر شدن مطلب به طور خاص ساختواژه استعاری از دو بعد ساختاری و معنایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۳- ابعاد ساختواژه استعاری

۳-۳-۱- بعد ساختاری

واژه های استعاری از نظر ساختاری سه گونه اند :

۱- واژه های ساده : واژگانی اند که با استعاره دچار چند معنایی شده اند و با حفظ معنای قدیم ، حامل معنای جدید نیز می باشند. ساخت این واژگان ساده است و تحول معنایی آنها بر اساس رابطه ی شباهت معنایی است: سپر ، پیکان ، کمان ، فرمان

۲- واژه های مرکب : واژه های مرکب استعاری را به دو گروه می توان تقسیم کرد .الف) واژگان مرکبی که قبلاً در زبان به وجود آمده اند ولی بعد به استعاره نقش معنایی جدیدی ایفا می کنند مثل : چارچوب. در واقع این نوع واژگان نیز دچار چند معنایی شده اند ولی ساختار آنها ساده نیست . ب) واژگان مرکبی که خود فرایند استعاره سبب به وجود آمدن آنها شده است؛ اکثر واژگان مرکب استعاری از این گروهند: زبان گنجشک، شترمرغ، آچاراف، سر نخ .

۳- واژه های مشتق:

از مجموع وندهای اشتقاقی فارسی حدود بیست وند « وند شبیه سازی » است (هاجری، ۱۳۷۷). وجود این تعداد وند که نزدیک به یک پنجم وندهای اشتقاقی فارسی را شامل می شود، نشان دهنده نقش مهم و اساسی استعاره در ساخت واژه اشتقاقی است.

البته همه ی این وندها امروزه به یک میزان فعال نیستند. این وندها به سه دسته کلی زایا ، نیمه زایا و نازا قابل تقسیم هستند. وندهای زایا در فارسی امروز فعالند، واژگان زیادی با آنها ساخته شده و بالقوه می توانند واژگان دیگری نیز بسازند. وندهای نیمه زایا بسامد کاربردشان کمتر از وندهای زایا است و نازا هم نیستند. وندهای نازا وندهایی هستند که واژه جدیدی با آنها ساخته نمی شود اما در ساخت برخی واژه ها دیده می- شوند. به دلیل نازا بودن این وندها واژه های ساخته شده با آنها ساده محسوب می شود، مثل واژه «آسمان». وند شبیه ساز «مان» در فارسی امروز نازا شده است.

در جداول زیر که بر اساس تحلیل حدود چهار صد واژه ی استعاری (مستخرج از متون فارسی امروز) ارائه شده اند، جنبه های مختلف ساختواژه استعاری مورد بررسی قرار گرفته اند. در مرحله اول واژه های اشتقاقی جدا شده و وندهای شبیه سازی بر اساس بیشترین کاربرد فهرست شده اند. این مطلب در جدول شماره ی (۱) آمده است:

شماره	وند	فراوانی
۱	ی	۸۲
۲	کَـ	۲۱
۳	ه	۱۰
۴	آسا	۹
۵	آنه	۶
۶	گون	۵
۷	واره	۴
۸	وار	۳
۹	فام	۳
۱۰	سان	۳
۱۱	دیس	۳
۱۲	آل	۲
۱۳	چه	۲
۱۴	سا	۱
۱۵	گین	۱
۱۶	مان	۱
۱۷	او	۱
۱۸	وَش	۱
۱۹	یون	۱
۲۰	هم	۱

جدول شماره (۱)

در جدول شماره (۲) توزیع واژگان استعاری بر اساس ساخت ترکیبی، اشتقاقی و ساده (چند معنایی) آنها ارائه شده است:

شماره	مرکب	مشتق	ترکیبی-اشتقاقی	ساده (چند معنایی)
۱	آچاراف	آبکی	انبر کلاغی	بغل
۲	اردک ماهی	اناری	بلبل زبانی	روی
۳	بزدل	اتاقک	یقه خرگوشی	پهلوی
۴	پررو	بی کله	پا مرغی	پشت
۵	پوست کلفت	برق آسا	چشم بلبلی	راه
۶	تاج خروس	پایه	دم اسبی	پای
۷	چار چوب	دسته	کورکورانه	سپر
۸	خاکشیر مزاج	پلنگی	گلخانه ای (گاز)	پیکان
۹	خال خال	چتری	لانه زنبوری	کمان
۱۰	راه راه	خوشه ای (بمب)	لوله خرطومی	فرمان
۱۱	زبان گنجشک	دندان	نوک مدادی	
۱۲	شتر مرغ	دیوانه وار	چشم بادامی	
۱۳	سر نخ	شطرنجی	زیر میزی	
۱۴	گل رخ	شبگون	جوجه تیغی	
۱۵	خرچنگ قورباغه	طاق دیس	بازار گرمی	
۱۶	پله پله	قارچی	پیش پا افتاده	
۱۷	بلند همت	ماهواره	دست و پا چلفتی	
۱۸	کوتاه فکر	پوسته	چشمک زن	
۱۹	روشن فکر	زبان	حفره روباهی	
۲۰	بودار	مویه		

جدول شماره (۲)

کار کرد استعاره در حوزه ساختواژه منحصر به مقوله ی دستوری «اسم» نیست، بلکه صفت، قید، حرف اضافه و حتی عبارتهای فعلی نیز با آن پدید می آید. در جدول شماره (۳) توزیع این واژه ها بر اساس مقوله نحوی آنها نشان داده می شود:

شماره	اسم	صفت	قید	حرف اضافه	فعل
۱	آسمان	آبکی	دیوانه وار	بغل	آب کردن
۲	برفک	اناری	رودررو	روی	آب شدن
۳	خرچنگ	بزدل	شاخ به شاخ	پشت	آب بستن
۴	زنجیره	پوست کلفت	طوطی وار	پهلوی	از راه بدر کردن
۵	راهنما	خون گرم	کورکورانه	پای	آفتابی شدن
۶	زغالک	تیره روز	مرده وار	سر	بو بردن
۷	سرنخ	سنگدل			مزه ریختن
۸	گاو صندوق	نقره ای			پشت پا زدن
۹	یخچال	شبهگون			روی گردانیدن
۱۰	فرمان	کوتاه فکر			حلاجی کردن

جدول شماره (۳)

۳-۳-۲- ساخت معنایی واژگان استعاری

در ساختواژه استعاری بر اساس رابطه معنایی شباهت، مفاهیم و واژگان موجود مبنای درک و خلق مفاهیم و واژه‌های جدید قرار می گیرند. ورنر و کاپلان (۱۹۶۳؛ نقل از هاینه و همکاران، ۱۹۹۱: ۲۸) این پدیده را با اصل «به کارگیری ابزارهای قدیمی برای ایفای نقشهای جدید» توضیح می دهند. طبق این اصل مفاهیم عینی برای درک، توضیح یا توصیف پدیده هایی که کمتر عینی اند به کار می روند. تجربیات غیرفیزیکی در قالب تجربیات فیزیکی، زمان در قالب مکان، علت در قالب زمان و روابط انتزاعی در قالب فرآیندهای فیزیکی یا روابط فضایی بیان می شوند.

در همین راستا، هاینه و همکاران (۱۹۹۱: ۳۴-۳۲؛ به نقل از استاجی، ۱۳۸۶ب) نیز قائل به وجود تعدادی مفهوم پایه هستند که نقاط ارجاع عینی‌ای را برای شناخت انسان فراهم می‌کنند. بنابراین می‌توانند برای درک مفاهیمی که کمتر عینی اند به کار آیند. به عنوان مثال بدن انسان نقاط ارجاع فراوانی را برای جهت یابی فضایی فراهم می‌کند. به عبارت دیگر اندامهای بدن با توجه به جایگاه نسبی شان در بدن یک انسان در وضعیت ایستاده می‌توانند برای اشاره به مفهوم «مکان» به کار روند.

هاینه و همکاران (۱۹۹۱: ۱۲۶؛ به نقل از همان) گزارش می‌دهند در زبانهای برخی جوامع بدوی آفریقای شرقی که بقایشان وابسته به حیوانات است، وضعیت فیزیکی یک حیوان چهارپا برای بیان جهات فضایی به کار می‌رود. در این زبانها واژه پشت به فضای رو (on)، سر به فضای جلو (front) و مقعد به فضای پشت (back) اشاره می‌کند. در واقع در این موارد بر اساس استعاره «مکان مثل یک شیئی است» مفاهیم مکانی در قالب اشیاء ملموس قابل مشاهده بیان شده اند. این مکانیسم در چندمعنا شدن واژه های بسیط بغل، پشت، روی، سر، پهلو و پای که نام اندامهای بدن اند، دیده می‌شود. پیامد زبانی بیان مفاهیم مکانی در قالب اشیاء ملموس قابل مشاهده نهایتاً تبدیل مقوله اسم به قید یا حرف اضافه است؛ چرا که غالباً مفاهیم مربوط به اشیاء ملموس قابل مشاهده به صورت اسم و مفاهیم مکانی به صورت قید مکان یا حرف اضافه کدگذاری می‌شوند.

از سوی دیگر در حوزه ساختواژه اشتقاقی نیز نام اندامهای بدن بر اساس رابطه شباهت، مبنای خلق واژگان اشتقاقی بی شماری شده‌اند. در نمونه های زیر پایه اشتقاق نام عضوی از بدن است که با یک پسوند رساننده معنای شباهت همراه شده است:

مویه، چشمه، دماغه، لبه، دندانه، زبانه، ریشه، گردنه، دسته، پایه، بدنه، پوسته، ناخنک، قوزک، دستک، چشمک و....

انواع رابطه شباهت:

به طور کلی بین مدلول واژگان استعاری با مدلول واژه ای که منبع استعاره بوده است، سه نوع رابطه شباهت ممکن است وجود داشته باشد: الف) شباهت صوری، ب) شباهت نقشی، ج) شباهت صوری - نقشی.

الف) شباهت صوری :

به عنوان نمونه بین کلاهک که واژه استعاری است با کلاه که منبع استعاره است از نظر شکل ظاهری و صوری شباهت برقرار است. لازم به ذکر است که سایر مشخصه‌های فیزیکی نیز مثل رنگ شباهت صوری محسوب می‌شوند. در این قسمت به توضیح بیشتر این نکته می‌پردازیم.

در زبان فارسی به جز رنگهای سیاه، سفید، قرمز، سبز، زرد و بنفش بقیه رنگواژه‌ها از نظر ساختی مشتق اند و با پسوند نسبی-ای همراهند. این رنگها صفت مشتقی هستند که از اسم و پسوند نسبی - ای ساخته شده اند. این شیوه اشتقاق بسیار زیاست؛ چرا که رنگهای جدید نیز با این شیوه ساخته می‌شوند (مثل رنگ "گیلاسی" یا "دلفینی" که رنگهای خودرواند یا رنگ "کالباسی" و "یخی"). در روند ساخت رنگواژه‌های مشتق با پسوند -ای، آن دسته از پدیده‌های عینی بیشتر به عنوان (اسم) پایه اشتقاق به کار می‌روند که دارای ویژگیهای زیر باشند:

۱- همه این اسامی مدلولی عینی در دنیای بیرون دارند.

۲- این عناصر معمولاً رنگ ثابتی دارند.

۳- اسامی مذکور عمدتاً شامل گیاهان، فلزات و کانیها می‌گردند.

۴- گیاهان بیش از سایر پدیده‌ها مبنای ساخت صفات توصیفی مشتق قرار گرفته اند.

با توجه به توانایی چشم انسان در تشخیص تنوع گسترده‌ای از رنگها (که گاه تا میلیونها رنگ نیز تخمین زده شده است) سخنگویان زبان برای عینیت بخشیدن به مفهوم انتزاعی رنگ و دقیق تر کردن رنگ مورد نظر خود از مقایسه با پدیده‌های عینی بهره می‌گیرند. سخنگویان زبان حتی رنگهای انتزاعی بسیط را نیز با افزودن صفتی به آن حالتی عینی می‌بخشند: سیاه پرکلاغی، سرخ آتشی، سفید یخچالی، سبزعلفی / چناری / مغزپسته ای / ارتشی / فسفری / چمنی / لجنی، زردلیمویی / فناری، قرمزجگری / گوجه ای و (استاجی، ۱۳۸۶ الف).

ملاحظه می‌گردد که رابطه شباهت و مکانیسم استعاره در ساختواژه رنگهای زبان فارسی نقشی پایه ای دارد؛ چرا که به جز رنگهای سیاه، سفید، قرمز، سبز، زرد و بنفش سایر رنگواژه‌های زبان فارسی که بسیار گسترده اند با این مکانیسم خلق می‌شوند.

ب) شباهت نقشی :

کارکرد و نقش واژه استعاری شبیه منبع استعاره است:

چنگ ، چنگ	برق	دیوانه	یخچال	منبع استعاره :
↓	↓	↓	↓	

چنگال ، چنگک ، برق آسا دیوانه وار یخچال : واژه استعاری

در مثالهای ارائه شده بین واژه های استعاری و منبع استعاره شباهت نقشی و کارکردی وجود دارد. مثلاً ویژگی «برق» «حرکت سریع» است. واژه استعاری «برق آسا» نیز بر اساس همین شباهت ساخته شده است: حمله ی برق آسا.

ج) شباهت صوری - نقشی:

این رابطه در واقع جمع شدن هر دو شباهت صوری و نقشی در یک واژه است. بسامد این گونه واژه بسیار پایین است. مثل "سنگ پشت" که از نظر صوری و نقشی با سنگ شباهت دارد.

در جدول شماره ی (۴) توزیع نمونه هایی از واژه های استعاری بر اساس این سه ویژگی نشان داده شده است:

شماره	شباهت صوری	شباهت نقشی	صوری - نقشی
۱	اتاقک	آب خوردن	چنگال
۲	آچار اف	بز دل	زبان مادر زن
۳	پا فیلی	دیوانه وار	زبان مادر شوهر
۴	تاج خروس	زالو صفت	سنگ پشت
۵	چتری	طوطی وار	
۶	حنایی	نرم دل	
۷	زنجیره	رعد آسا	
۸	شطرنجی	بلبل زبانی	
۹	موی رگ	موی دماغ	
۱۰	لانه زنبوری	راهنما	

جدول شماره (۴)

۴- جمع بندی

در این مقاله نقش مکانیسم شناختی استعاره در ساختواژه زبان فارسی مورد توصیف و تحلیل قرار گرفت. در این چارچوب بر اساس رابطه معنایی شباهت، مفاهیم و واژگان موجود مبنای درک و خلق مفاهیم و واژه‌های جدید قرار می‌گیرند. ملاحظه شد که رابطه معنایی شباهت می‌تواند در خلق واژه‌های جدید ساده، مشتق و مرکب و در انواع مقولات دستوری تجلی یابد. علاوه بر این مشخص شد در حوزه ساختواژه اشتقاقی پسوند -ای از کارکرد بسیار گسترده‌ای برخوردار است.

بیشتر توصیف‌های پیشین ساختواژه در زبان فارسی از نوع ساختاری بوده است، در واقع این توصیف‌ها به چگونگی ساخت واژه پرداخته اند نه به چرایی آن. بررسی حاضر که از دو جنبه ساختاری و معنایی به ساختواژه پرداخته است، نشان می‌دهد نگرش و رویکرد معنایی به ساختواژه به موازات رویکرد صوری و ساختاری به آن می‌تواند در شناسایی و ارائه اصول واژه‌سازی در زبان فارسی مفید باشد.

کارکرد استعاره در حوزه ساختواژه یک امکان بالقوه و ناب در فارسی برای واژه‌سازی است و تبیین اصول و قواعد حاکم بر آن مفید و ضروری به نظر می‌رسد. علاوه بر این، با توجه به این که استعاره‌ها در هر زبانی بسیار فرهنگ وابسته اند، بررسی و مقایسه این گونه استعاره‌ها در زبانهای مختلف می‌تواند روشنگر نکات ارزشمندی باشد و در امر ترجمه و آموزش زبان به کار آید.

منابع

استاجی، اعظم (الف ۱۳۸۶) "تحلیل ساختوازی نام رنگها در زبان فارسی". مجموعه مقالات هفتمین همایش زبانشناسی ایران. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، صص ۲۲۱-۲۳۲.

_____ (ب ۱۳۸۶) "پیدایش حروف اضافه از نام اندامهای بدن". مجله علمی پژوهشی "دستور، ضمیمه نامه فرهنگستان". بهمن ۱۳۸۶، پیاپی ۳.

بهرامی اقدم، شهریار (۱۳۷۸) واژه‌سازی در حوزه فنی به شیوه واژه‌سازان گمنام. تهران: نشر دانشگاهی

چوپان زاده، مرضیه (۱۳۸۴) "استعاره چند رسانه ای و کارکرد آن در گفتمان آموزشی". مجموعه مقالات نخستین همایش انجمن زبانشناسی ایران. صص ۳۴۳-۳۴۹.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵) صور خیال در شعر فارسی. تهران: انتشارات آگاه

صفوی، کوروش (۱۳۷۹)، درآمدی بر معنی شناسی، تهران: انتشارات سوره ی مهر

کلباسی، ایران (۱۳۷۱) ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۴) تاریخ زبان فارسی، ج اول، تهران: نشر سیمرخ

هاجری، ضیالدین (۱۳۷۷) فرهنگ وندهای زبان فارسی. تهران: انتشارات آوای نور

Heine, B., U. Claudi, and F. Hunnemeyer, 1991. Grammaticalization: A Conceptual Framework. Chicago: University of Chicago Press.

Jakel, Olaf. 1997. "Kant, Blumenberg, Weinrich: Some forgotten contributions to the cognitive theory of metaphor" in: Metaphor in Cognitive Linguistics. Edited by Raymond W. Gibbs, Jr. and Gerard J. Steen. John Benjamins Publishing Company. P. 9-29.

Lakoff, George and Mark Johnson. 1980. Metaphors We Live By. Chicago: University of Chicago Press.

Ortony, Andrew (Ed). 1979. Metaphor and Thought. Cambridge: Cambridge University Press.

Reddy, Michael J. 1979. 'The conduit metaphor; a case of frame conflict in our language about language' in: Ortony, Andrew (Ed). 1979. Metaphor and Thought. Cambridge: Cambridge University Press.

ضمیمه (فهرست واژه های استعاری مورد تحلیل):

آب بستن - آبدار - آب خوردن - ابری (نوعی دمپایی) - آبشاری - آبکی - آب کردن - آبی آسمانی - آب و رنگ - بشقابی (آنتن) - اتاقک - آچاراف - احمقانه اردک ماهی - از راه بدر - آسمان - آفتابی شدن - آلبالویی - انبر کلاغی - اناری آب شدن - بازار گرمی - بالا کشیدن - بالشتک - با مزه / بی مزه - با نمک / بی نمک - ببر آسا - بچگانه - بد بین - بدنه - برجک - برفک - برگ برنده - برگه - بزدل - بغل - بلبلی - بلبل زبانی - بلند همت - بنفشه گون - بودار - بو بردن - بی راهه - بی ظرفیت - بی آبرو - به پل بردن - پای - پشت سر - پایه - پادرها - پررو - پر چانگی - پنیرک - پشمک - پولک - پشت - پشته - پیش پا افتاده - پا فیلی - پیرو - پخته - پری چهره - پری رخ - پلنگی - پشت پا زدن - پشم

شیشه - پو سته - پوست کلفت - پهلو زدن - پامرغی - پدرانہ - پیاز مو - پستانک - پله پله - پلکانی - پیشرفته - پشتاز - پس رفت - پایین - پادرازی - پیکره - پهلو - پوزه گرگی (نوعی انبار) - تاج خروس - تندیس - تهی دست - تنگ دست - تنگ چشم - تبری - تیره روز - تعطیل - تابلو - تگرگی - جگری - جوجه تیغی - جوگندمی - چنگال - چنگک - چشم چرانی - چشم بندی - چشمک زدن (چراغ) - چارچوب - چشمه - چشم گیر - چشم انداز - چتری - چشم بلبلی - چشم بادامی - چکشی - حفره روباهی (سنگر نظامی) - حنایی - حسن یوسف - حلاچی کردن - حلقه ی مفقوده - خون سرد - خون گرم - خونی (نوعی پرتقال) - خر مهره - خرچنگ - خرگوش - خرچنگ قورباغه - خربزه ای (نوعی باند بلند گو) - خال خال - خوشه ای (بمب) - خوشه - خروسک - خاکستری - خام - خر پول - خر زور - خرخوان - خفاشی (نوعی مانتو) - خفه کردن (ماشین) - خمیره - دسته - دست و پا چلفتی - دل نازک - دنبال - دهانه - دیوسان - دیوانه وار - دندانہ - دلسوز - دو هزاری جافتاد - دست رو شدن - دست خواندن - دامنه - دریچه - دم اسبی - دم کفتری - دم اردکی - دم خروسی - درد سر - دلفینی - دست اول / دوم - دست راست / چپ - دم روباهی (نوعی گیاه) - دورنگی (مناقق) - یک رنگ (ساده) - دوغ آب (نوعی ملات سیمان) - رعدا آسا - رگه - ره گشا - رهنمود - راه راه - رودر رو - روباه صفت - روی - راه - رنگ باختن - روشن فکر - ریشه - زردچوبه - زبان مادر زن / زبان مادر شوهر - (نوعی کاکتوسی با برگهای دراز و خاردار) - زیر میزی - زبان بسته - زغالک - زیتونی - زرشکی - زرهی - زره پوش - زنجیره - زعفرانی - زرفام - زانو (نوعی لوله کوتاه خمیده) - زبان گنجشک - زالو صفت - زال مو - زبانہ - زیانک - ژرف ساخت - سر تا پا - سیه دل - سنگدل - سخت جان - سیه روز - سیه کار - سفید بخت - سیاه بخت - سفید برفی - سفید شیری - سفید یخچالی - سر به هوا - سنگ اندازی - سنگین - سپر - سیبک - سیب آدم - سنگ باد (پر باد کردن چرخ ماشین) - سینی ماشین - سنجا فک - سر نخ - سنگ پشت - سگ دست - سوزنی برگ - سر - سرمه ای - ستاره - سوزن (کاربراتور) - شاه رگ - شاه کار - شاه لوله - شاه کلید - شاه جوی - شاه دزد - شلاقی (نوعی انبر) - شورش را در آورده - شمعدانی - شیر دل - شیر مرد - شیر زن - شتر مرغ - شتر گاو پلنگ (زرافه) - شطرنجی - شاخ / شاخه - شتری - شاخک - شانہ به سر - شیر گرم - شبرنگ - شبگون - شمع

(ماشین) - شمعک - شکرک - شانه خاکی (جاده) - صابونی (نوعی آجر) - طاق‌دیس -
 طوطی وار - طلائی - عقربک - عروس ماهی - عاشقانه - علفی - عدسی - عسلی - عبایی - عنابی -
 عقب مانده - عروسک - فرمان (اتومبیل) - فیلگوش - فیروزه ای - فیروزه گون - فیلی - قفسه - قطره
 طلا (نوعی آلی)

زرد) - فیتیله پیچ - فشنگی (نوعی چراغ مشعلی) - قهوه ای - قورباغه ای - فارچی (مدل مو) - کف
 گرگی - کف - کورکورانه - کجروی - کلیک کردن - کلاهک - کم ظرفیت - کوتاه فکر - کله شق - کج
 فهم - کج بین - کنج کاوی - کلیشه ای - کلوخ شدن - کله پوک - کرم (رایانه ای) - کلاغ پر - کله
 قندی - کله قوچی (پسته) - کمان - کمربندی (جاده) - کاکائویی - گردنه - گل رخ - گاو آهن - گاو
 صندوق - گوشه - گهواره - گل گون - گل فام - گربه سان - گندمگون گردن کلفت - گل شیپوری - گل
 گاو زبان - گل کاغذی - (گازهای) گلخانه ای - گرگ صفت - گلوگاه - گمراه - لاله گون - لوله
 تفنگی (نوعی مدل شلوار) - لانه زنبوری - لبو - لبه - لب - لوله خرطومی - لیمویی - لواشی

(نان) = مردانه - مرده وار - مدوار - میخچه - ماهیچه - میگون - موجی - موی دماغ - مزه ریختن -
 مه لقا - مهسان - مه وش - ماه رخ - مار ماهی - مارپیچ - مویه - موی رگ - ماهواره - موشواره -
 مهتابی - مخملک - مغز پسته ای - میل بادامی - ماشی - مشعل - منقل - مگسک - میخ توپریز (مدل مو)
 (- مرجانی - ناودیس - نقره فام - نقره ای - نرم خو - نرم دل - نارنجی - نارنجک - ناخنک - نیش)
 چاقو) - نخ نما - ناخن خشک - نوک مدادی - نوک - نازک نارنجی - نخودی - ویروس (رایانه) -
 یقه هفت - یقه خرگوشی - یقه اسکی - یخچال - همایون - هم راه - هلو انجیری - موشکافی - پشتیبان
 - دست و پاگیر - در

(کشویی) - کلید (سؤالات) - قرص (برنج) - شیشه (ماده ی مخدر) - کریستال (ماده مخدر) - سر
 در گم - سرکوب - زرد قناری - سرخ آتشی -
 چشم گیر - تو سری خور - عقب نشینی - مهسا - سرمه فام - سنگواره - قیر گون - نیلگون - پری سا -
 غول آسا - برق آسا - معجزه آسا -